

ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر ثبت ملی شد

روزی اداره صادرات و روزی دیگر سنگر جنگ



آغاز جنگ نمای جنوبی ساختمان که روبه‌روی کشور عراق است به نوعی خط مقدم شهر می‌شود. مدتی که خرمشهر اشغال شد، عراقی‌ها آن را سنگر خود کردند تا دست‌نوشته‌های عربی در روی دیوارها مشخص است که آنها هم از این ساختمان به عنوان جایی برای رصد شرایط استفاده کرده‌اند و این نکته‌ای است که در مصاحبه با مردم و رزمندگان شهر به آن رسیدیم.

●●● **گفتید این ساختمان بتنی مقاومت زیادی داشته است. درون و بیرون ساختمان به چه کم‌وکیف آسیب دیده است؟**

وقتی ما وارد این ساختمان شدیم، دیدیم تمام دیوارهای داخلی آن کاملاً تخریب شده است. دیوارهای باربر ساختمان همچنان پا برجا بود اما دیوارهایی که اتاق‌ها و دفترها را از هم جدا می‌کرد کاملاً ریخته بود. بولی اسکله ساختمان همچنان به‌محکم می‌بسر جای خود ایستاده بود. البته که در چهار طرف آن، روی تمام نماها، جای گلوله‌ها و ترکش‌های مختلفی باقی مانده اما نمای جنوبی بیش از همه طرف ساختمان خراب شده‌است.

●●● **به نظر شما امروز ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر می‌تواند چه کاربردی در شهر داشته باشد؟ یک خاطره‌مکان؟ یک موزه؟ یا دوباره یک ساختمان اداری؟**

امیدوارم زود تأمین اعتبار شود تا مرمت آغاز شود. ما برای این ساختمان یک طرح پیشنهادی برای موزه دریا و دریانوردی دادیم. ساختمانی که بخشی از حافظه تاریخی شهر می‌شود علاوه بر اینکه پس از حادثه‌ای مثل جنگ به مرمت نیاز دارد، باید احیا بشود یعنی کاربری جدیدی متناسب با شأن بنا به آن داده شود. به خاطر اینکه بنایی که مرمت می‌شود اگر روح و زندگی در آن جاری نباشد و کاربری جدیدی هم نداشته باشد، قطعاً دوباره روند فرسایشی آن شروع می‌شود چون دوباره به حال خود رها باقی می‌ماند. زمانی که کاربری جدیدی به آن داده شود خصوصاً اگر این کاربری جدید در حوزه گردشگری باشد، رفت‌وآمد مردم‌ایبشتر می‌کند و قطعاً به‌مثقال گذشته خود بر جای می‌ماند.

●●● **چرا موزه دریا و دریانوردی؟ به علت اینکه ساختمان اداری کشتیرانی بوده است؟**

ایران بر فراز خلیج فارس است و ارتباطاتی که با کشورهای حاشیه خلیج فارس دارد از طریق اروند است. رودی که به خلیج فارس می‌ریزد و یک راه آب برای ورود کشتی‌هاست. این باعث شده که خرمشهر در حالت استراتژیک قرار بگیرد و نقش مهمی در کشتیرانی داشته باشد. علاوه بر این به تاریخ هم می‌توانیم رجوع کنیم. کهن‌ترین سندن دریاوردی ایرانیان که نقش کشتی‌روی آن حک شده در چغامیش خوزستان کشف شده که مربوط به ۱۶ هزار سال پیش از میلاد است. فکر نمی‌کنم بر کسی پوشیده باشد که دریانوردی یکی از مهم‌ترین راه‌هایی ارتباطی بشر بوده و امروز هم که صنعت حمل‌ونقل هوایی و... آمده باز هم کشتی‌وراه دریایی اهمیت خود را دارد و یکی از راه‌های اصلی برای صادرات کالا‌های مختلف است. همه این اسناد را داریم و می‌توانیم بگوییم لازم است که چنین موزه‌ای در خوزستان و چه بسا در خرمشهر، بزرگ‌ترین بندر آزاد تجاری احداث شود و تاریخ دریانوردی خوزستان و خلیج فارس در آن به نمایش گذاشته شود. تا بتوانیم این تاریخ‌برای مردم باگو کنیم.

●●● **به نظر شما مرمت به چه کیفیتی باید باشد؟**

نگته‌ای بسیار مهم وجود دارد که این بنا نباید به‌طور کامل مرمت شود. ساختمان فقط ویژه اداره بندر نبوده روزگاری مقاومت مردم‌برای و برای دفاع از مرز به خود دیده‌است و آثار همین مقاومت از دست‌نوشته‌های آن بگیرد و برای‌ها و برای‌ها جای گلوله‌ها و ترکش‌ها هم می‌ماند. در واقع طرح مرمت باید طوری اجرا شود که بخش‌هایی از آسیب‌ها باقی بماند و این ساختمان نباید به‌طور کامل مرمت شود به‌نوعی که آثاری از آن باقی نماند. □

□ **امیرحسین احمدی** (سال چهل که ساخته شد، دیوارهای آبی‌رنگ، پنجره‌های کشیده و هیبت غول‌آسایش به آسمان رفت، بنا شد که نقش کارهای اداری بندر را بگیرد که کار صادرات پیش برود. در ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر هر روز کارمندان، ناخداها، ملوانان و تجار می‌آمدند می‌رفتند. سه طبقه دارد، طبقه هم‌کف اول و دوم. در هر طبقه بخشی از کارهای اداری بندر در آمد و شد کشتی‌ها را فرعی می‌شد تا روزگار چرخید. اینک ساختمان نه در مرز صادراتی بلکه وسط میدان جنگ جای داشت. کارمندان و تاجار رفتند و جایشان را به رزمندگان دادند، به دیده‌بانانی که آن سوی اروندر آمد و صد کنند و به مردانی که ۵۶ روز برای خرمشهر مقاومت کنند. شهر هم که از آتش ساختمان هم‌چنان سنگری بود و وسط میدان معرکه در زیر نور منورها و گرمای وحشی آتش تیرها و خمپاره‌ها از آن سال ها گذشت و ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر شد خاطره‌ای در ذهن مردمان. چه آن روز که ساختمان اداری بندر بود و چه روز دیگر که شد سنگر میدان جنگ. «سندها و مدارک از بین رفته است، جنگ آنها را از بین برده است.» اینها را نجلا درخشانی، معاون سابق سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خرمشهر می‌گوید. باری آنکه بتوان تاریخ ساختمان را بیابد در خیابان‌های خرمشهر راه افتاد و خانه‌به‌خانه گشت، بارزندگان صحبت کرد و توانست تاریخی از تولد و وجود ساختمان بیابد. آن راز صد کرد و تا آنجا که شد خاطرات بزرگ و کوچکش را سندر کرد. حال ساختمان ثبت ملی شده است به عنوان ساختمان‌های صادرات و کشتی‌های اروند پس‌سنگری برای رزمنده‌ها در مادم دشمن درخشانی در گفت‌وگو با «شهرود» روایتی از ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر رو نداشت ملی آن می‌گوید.

●●● **ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر چه سالی ساخته شد؟ کارکردهای آن در دوران پیش و پس از انقلاب و جنگ چه بود؟**

این ساختمان یکی از بناهای ارزشمندی است که پس از جنگ باقی مانده است. البته بازخ‌های فراوان روی کالبدش. ما پیگیری‌های زیادی کردیم که بین اسناد و مدارک و نوشته‌هایی که احتمال داشت در خود ساختمان باشد، اطلاعاتی از بنای اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر و همچنین بناهای دیگر شهر که پس از جنگ برجامانده پیدا کنیم اما جنگ خیلی از آنها را نابود کرده بود و آرشیا و اداره بندر راهم در دوران جنگ از دست داده بودیم. در نتیجه به سراغ تاریخ شفاهی رفتیم. یعنی با مردمی صحبت کردیم که پیش از جنگ بنای این ساختمان را دیده‌اند و پس از جنگ هم خاطراتی از آن و اطلاعاتی هم از خود شهر و ساخت‌وسازهای آن داشته‌اند. کلنگ ساختمان قدیمی اداره بندر و کشتیرانی خرمشهر به زمین زده شد و سال ۴۰ هم ساختمان آماده استفاده بود؛ به عنوان ساختمان اداری بندر. ساختمانی کاملاً مدرن که بر اساس سبک معماری شیکاگو ساخته شده است و در واقع مکتب معماری مدرن الگوی ساخت آن بوده. نماهای کاملاً مدرن و با پنجره‌های کشیده و یک اسکلت با مصالح مدرن و مقاوم. این ساختمان هم نقش مهمی در شهر و موقعیت استراتژیک آن و هم در موقعیت بندر داشت. تصمیم گرفتیم بنا را در دسته بندی میراث فرهنگی به ثبت برسانیم. آثاری به ثبت ملی می‌رسند یا اثر تاریخی هستند که ثبت ملی می‌شوند و شامل بناهای تاریخی اند یا میراث فرهنگی در حوزه دفاع مقدس هستند. ما این ساختمان را در بخش دوم تعریف کردیم. این بنا بنایی نیست که تاریخ یا لوسن زیادی داشته باشد از زمان شروع به ساخت آن کمتر از ۲۵ سال می‌گذرد اما جزو حافظه تاریخی مردم شهر است و در واقع برای آنها یک «مکان خاطره» است چون در بعضی اوقات در پی حوادثی مثل جنگ کسری از آثار باقی می‌ماند که آن آثار خاطرات زیادی برای مردم شهر داشته‌ودارد. این بنا هم به همین منوال بوده از روزهای اداری و کاری تا موقعی که سنگر رزمندگان برای دفاع از کشور بود. بنا توجه به اینکه خیلی سال است از جنگ گذشته و نسلی که در جنگ بودند نیافوت کردند یاد پیر شدند این خاطرات هم در ازان بین می‌رود و در نسل جدید بازگو نمی‌شود و بلاخره یک جای ثبت شود. پرونده این بنا در یوز به ثبت رسید و البته شماره ثبت آن هنوز ابلاغ نشده‌است ولی امیدوارم هفته‌های آتی این اتفاق بیفتد.

●●● **ذهنیت خود مردم درباره این ساختمان چیست؟ چه زمانی که ساختمان مخصوص اداره بندر و کشتیرانی بود و چه وقتی که این بنا رزمندگان را در خود جای داده و سنگر آنها شده بود؟**

امروز بندر خرمشهر بزرگ‌ترین بندر آزاد تجاری است و در گذشته هم یکی از بنا در مهم کشور بود که روزانه صادرات و ارتباطات زیادی با کشورهای مختلف داشته‌است. در خرمشهر بندر نقش مهمی داشت و با توجه به این نقش مهم در منطقه و در خود شهر، مستلزم ساختمانی درخور بوده. به خصوص اینکه لب مرز و کارنار اروندرود است و درست روبه‌روی کشور عراق. زمان جنگ هم این ساختمان و بندر خط مقدم بودند و در تیررس مستقیم دشمن. در واقع به ساختمانی که از لحاظ اسکلتی محکم‌و از نظر ظاهری هم شکل و درخور فعالیت‌های بندر باشد، نیاز بوده و چنین ساختمانی هم در سال ۴۰ برپا شده است. بعد از

نسیم اعتمادی / شهرود
اشرف فلاحیان همسر شهید گروسی در کنار زینب گروسی دخترش



سجاد و زینب همسن فائزه و فهیمه بودند، با یک ماه اختلاف. اشرف شده بود مامان زیبا. آقای اسفندیاری هم جای «بابا شهید» را گرفته بود. «یکبار بچه‌ها را گذاشته بودیم پیش همسایه‌مان، از تلویزیون خرمشهر نشان می‌دادند. فائزه و فهیمه با هم دار زده بودند که بابا شهید ما آنجا بوده. بابا شهید ما هم توی عکس‌ها هست.» خواهران علی، آقای اسفندیاری را مثل شهیدشان دوست دارند. به او می‌گویند برادر. خانواده در این سال‌ها در هم جفت شدند. خنده می‌نشیند روی صندلی‌های خانه اشرف. زل نگاه اشرف می‌شود که هنوز در آن اسفند دود می‌کنند. آقای اسفندیاری هم می‌نشینند توی خانه. نشست و برخاستش جای خالی یک پا را لو می‌دهد. انگار نگاهش رفته باشد به روزهای دهه ۶۰. لباس رزم پوشیده می‌رود توی سنگر. عملیات آزادسازی بستان، ۳۰ ژان در دستش می‌گیرد، به هم‌زمانش نگاه می‌کند: «جنگ آن چیزی نیست که شما توی تلویزیون می‌بینید، جنگ دقیقاً آن چیزهایی است که شما ندیدید. هیچ‌کس نمی‌تواند درک کند که آن روزها در سنگرها چه می‌گذشت، یک از خود گذشتگی منحصر به فردی بود. فرمول نیست که بگوییم اگر این کارها را انجام دهید، می‌توانید آن حس را درک کنید. شاید ۳ درصد مردم هم آن حس را درک نکرده باشند. باقی مردم شاید هیچ‌وقت هم درک نکنند که در جنگ‌ها چه گذشت. کسی هم دیگر دلش نمی‌خواهد بداند آن روزها چه چیزهایی پیش آمده، نه می‌خواهند بدانید، نه واقعا می‌گویند.»

تهران، اردیبهشت ۹۹

خانه اشرف فلاحیان مثل خانه همه آدم‌های این شهر است. یک طرف خانه پراز گلدان‌های کوچک و بزرگ سبز است که جلوی پنجره‌های قدی که پرده‌هایشان کنار رفته، پخش شده‌اند. میل‌های کلاسیک سبزرنگ در طرف دیگر خانه خودنمایی می‌کنند. اما عکس‌ها رکن اصلی خانه اشرفند. مثل محراب عبادتگاه کنج خانه‌اند. عکس‌های، عکس مجتبی، عکس‌های خانوادگی. عکس نوه‌ها؛ دختر سجاد، دختر زینب، دختران فهیمه. عکس‌ها جای خالی را پر نمی‌کنند. حفره‌ها تا همیشه باقی می‌مانند. حفره‌هایی که در خانه اشرف تعدادشان کم نیست. جنگ خیلی وقت است که تمام شده، شهرهای ایران آزاد شد، دشمن از خاک رفته. اما برای اشرف و فرزندانش گاهی جنگ با یک صدا آغاز می‌شود. بعد، از گریه ریسه رفتن شروع می‌شود. «گاهی به دخترم حسادت می‌کنم، او پدر دارد، اما من نداشتم.» سجاد این حرف‌ها را روزهای تولد دخترش به مادرش گفته بود. مادرش حالا می‌گوید: «سجاد بعد از این همه‌سال وقتی به مزار پدرش می‌رویم، نمی‌تواند تحمل کند، این قدر اشک می‌ریزد که باور نمی‌کنی این همه‌سال گذشته، هر سال این موقع که می‌شود همه سراغ ما می‌آیند که از شهیدمان بگوییم، یا سالگرد شهادتش، یا سالگرد شروع جنگ. داغ دل مان تازه می‌شود، می‌خواستیم به شما هم بگوییم نیابید اما نتوانستیم، دلم نیامد.» بغض دوباره سروکله‌اش پیدا می‌شود، می‌نشیند روی آخرین کلمه اشرف. پایش را سفت می‌کند. علی انگار توی خانه می‌نشیند. کنار مجتبی. روی یکی از همان جاهای خالی. جنگ تمام شده، اما او هنوز لباس رزم به تن دارد. □



جانایران برای صرف شام اوایل دهه ۶۰ به خانه اهالی منطقه پیروزی دعوت می‌شدند □



رو عروسی اش □

اداداشت

روزهای سخت و دلنشین در خرمشهر

□ **شهرود** | فیلم «بلمی به سوی ساحل» ساخته رسول ملاقلی‌پور، یکی از فیلم‌های سینمای جنگ است که در خود سال‌های جنگ ساخته شده و از این رو وضع واقعی خرمشهر را در جنگ نشان می‌دهد. این واقع‌گرایی نه فقط در صحنه‌ها بلکه در مورد بعضی از عوامل فیلم هم اتفاق افتاد. عوامل فیلم گفته‌اند که در بخشی از فیلم به جای هنرور، خود رزمندگان حضور داشتند. رزمندگانی که چند روز بعد بسیاری از آنها به شهادت رسیدند. محسن علی‌اکبری تهیه‌کننده این فیلم خاطراتی درباره ساخت آن و شهر خرمشهر در آن زمان می‌گوید:

تیر و ترکشی قرار بگیرد. ماکل فیلم را در ۴۰ روز فیلمبرداری کردیم و به پایان رساندیم که این نشان دهنده همکاری بسیار خوب همه بود. ارتش و سپاه هر امکاناتی که می‌خواستیم در اختیارمان قرار می‌دادند همین باعث می‌شد کارگردان بتواند با ذهن بازتری دگو بازن کند. صحنه‌های خرمشهر را در خود خرمشهر فیلمبرداری کردیم. در شهری که تازه آزاد شده بود. به خاطر دارم زمانی که با مینی‌بوس وارد شهر شدیم همه چراغ‌ها خاموش و شهر در تاریکی فرو رفته بود. خانه‌ای برای اقامت ما در نظر گرفته بودند که به آن وارد شدیم و شب را همانجا خوابیدیم. روز بعد وقتی از خانه بیرون آمدیم تازه دیدیم که شهر چه حال و روزی پیدا کرده است. همه جا خراب شده بود و در کل آن محله فقط همان خانه سالم مانده بود و چند خانه نصفه و نیمه دیگر. همه جا را شخم‌نظامی در آن ابداع از جنگ به خرمشهر رفته بودند و آن را در هفته دوم مهر ۵۹ دیدیم. بودم دیدن حال روز شهر بسیار برام سخت بود. آن خانه‌عمارتی بسیار بزرگی بود با اتاق‌های بسیار زیاد در نقطه مرکزی خرمشهر ضلع شمال بلوار اصلی شهر. خانه‌ای که قبل از جنگ خانه فرماندار خرمشهر بود در زمان جنگ فرمانده ارتش عراق در آن زندگی می‌کرد. البته هیچ نشانه‌نظامی در آن خانه دیده نمی‌شد چون محل زندگی آن افراد بود. روزهای سخت ولی دلنشینی بود و ما می‌دانستیم این فیلم که در زمان جنگ ساخته شده مجموعاً بخش کمی از لحظات قهرمانان را نشان می‌دهد. به یاد دارم که برای تماشای فیلم با مرحوم ملاقلی‌پور به سینما اقدس رفتیم و ردیف آخر نشستیم که واکنش مردم را ببینیم. بیشتر کسانی که آمد بودند جوان‌هایی بودند که ما فکر نمی‌کردیم تحت تأثیر قرار بگیرند اما هنگام تماشای فیلم متوجه شدیم که صدای گریه این جوان‌ها از هر سو می‌آید. □

فیلم بلمی به سوی ساحل که در سال ۱۳۴۴ ساخته شد دومین فیلم من بود و هم‌زمان شد با فضای رشادت‌ها و ایثارگری‌هایی که جامعه شاهد آن بود.



محسن علی اکبری
... فیلمساز

نمی‌شد هنرمند باشید و از فضای جامعه فاصله داشته باشید. ساختن این فیلم هم در راستای نزدیک شدن به فضای جامعه بود. کشور در شرایط جنگ بود و بچه‌های فیلم هم همه بچه‌های جنگ بودند. از مرحوم رسول ملاقلی‌پور کارگردان فیلم تا اکثر دوستان دیگر. به این دلیل تصمیم گرفتیم فیلمی با موضوع خرمشهر بسازیم. بعد از آزادسازی شهر بود و خرمشهر نقش کلیدی داشت اما احساس می‌کردیم برای آن شهر فیلمی کار نشده‌است. با همین نگاه بود که مرحوم ملاقلی‌پور به همراه بهزاد بهزاد پیور روی فیلمنامه کار کردند و تولید فیلم شروع شد.

برای ساخت این فیلم ما نزدیکاً ۱۱ شهر جایه جاشدیم. یکی از این شهرها بستان بود که ما دقیقاً ۲۴ ساعت بعد از آزادسازی اش به آن وارد شده بودیم. جنازه‌های عراقی‌ها در شهر بود و مادر چنین شرایطی در حال فیلمبرداری بودیم. رزمنده‌هایی که آنجا و همچنان در حال دفاع بودند، از دیدن اینکه یک گروه فیلمساز با دوربین فیلمبرداری بزرگ در حال کار است خیلی انرژی می‌گرفتند. خرمشهر تازه آزاد شده بود اما همچنان در شهر درگیری وجود داشت و کل گروه فیلمبرداری هم از این فضا متأثر می‌شدند. فضا فضای بسیج و جنگ و شهادت بود. کسی اصلاً نگران این نبود که در این شرایط جنگی اتفاقی برایش بیفتد و مثلاً هدف